بسم الله الرحمن الرحیم

أعوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحيم

وَ صَلَّي اللهُ عَلَي سَيِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ ءَالِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهِرين

وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلَي أعْدَائِهِمْ أجْمَعينَ مِنَ الانَ إلَي قِيامِ يَوْمِ الدّينِ

وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إلاّ بِاللهِ الْعَليِّ الْعَظيم

اخیراً برشی از دروس استاد محقق جناب حجةالاسلام و المسلمین حاج سیّد محمدجواد شبیری منتشر گردیده که در آن ادعا شده اساس مکتب تربیتی مرحوم آیة الله قاضی قدّس‌سرّه بر حدیث عنوان بصری استوار است و این روایت نیز، بدون اصل بوده و با سیاق فرمایشات ائمه علیهم‌السّلام همخوانی ندارد. متن پیاده شده سخنان ایشان بدین قرار است:

«اینکه می‌گویند، عنوان بصری مشهور است، مشهور در لسان متاخرین است و الّا در مصادر اصلی حدیثی و رجالی ما، عنوان بصری اصلاً وجود خارجی ندارد.

حدیث عنوان بصری یک روایت معروفی است که اولین بار در «مشکات الانوارِ» سبطِ شیخ طَبْرسی (نوهٔ مرحوم صاحب مجمع البیان)، شیخ علی بن حسن بن فضل وارد شده و بعد از ایشان هم مرحوم شهید ثانی در منیة المرید از خط شهید اول نقل کرده است و در هیچ یک از مصادر اولیه نیامده است.

بعضی می‌گویند از روایات عامه است، ولی اصلاً در کتب عامه تا آنجا که من تحقیق کردم، چنین روایتی وجود ندارد.

در واقع مشخص نیست این حدیث از کجا در آمده؛ حدیثی که شیوه‌های تعبیرش با شیوه‌های تعبیر روایات اهل بیت علیهم‌السّلام اصلاً سازگار نیست.

باید این چیزهای باطل را کنار گذاشت. مرحوم آسید علی قاضی معروف است که ایشان محور ریاضت‌هایش حدیث عنوان بصری بوده. این روشها، روشهای نادرستی است.

اگر هم می‌خواهیم به روایات اعتماد کنیم و محور ریاضت‌های خود را روایات قرار دهیم، روایتهای که اصل داشته باشد و این روایت‌های که در مصادر اصلی نیامده را کنار بگذاریم.

بعضی از عبارات این روایت با روایات مصباح الشریعة تطبیق می‌کند، ولی مصباح الشریعة هم بنابر تحقیق برای امام صادق علیه‌السّلام نیست.

شخصی نقل میکرد: خدمت مرحوم آقای بروجردی صحبت شد، ایشان فرمود: اَلْعُبودِیَّةُ جَوْهَرَةٌ کُنْهُهَا الرُّبوبِیَّةُ، منبع ندارد. شخصی گفت: در مصباح الشریعة آمده است. آقای بروجردی فرمود: شما چطور مصباح الشریعة را حدیث میدانید، مصباح الشریعة برای شقیق بلخی [از بزرگان صوفیه] است.»

اساس محور اشکالات استاد شبیری زنجانی

محورهای اساسی این سخنان استاد شبیری زنجانی را می‌توان در سه مسأله زیر خلاصه کرد:

۱. مجهول بودن جناب عنوان بصری و بی‌سند بودن حدیث مشهور نقل شده از وی

۲. ابتناء مکتب تربیتی مرحوم آیة الله قاضی بر روایت عنوان بصری و نادرست بودن این روش تربیتی

۳. اختلاف در شیوه تعبیر این روایت با سایر روایات وارد شده توسط ائمه علیهم‌السّلام

محور اول: عنوان بصری و سند روایت او

هرچند بررسی محور اول نکات ایشان زمینه تحقیق خوبی را برای پژوهشگران و محققان عرصهٔ علوم حدیث، رجال و مسائل عرفانی و اخلاقی فراهم می‌سازد و می‌توان در بحث مشبعی به این مقوله پرداخت که با فرض بی‌سند بودن این روایت، چگونه چنین نقلی به منابع شیعی راه یافته است و

عالمان برجسته‌ای نظیر شهید اول و شهید ثانی و شیخ بهائی که هرکدام از چهره‌های شاخص علمی عصر خود بوده و اتفاقاً در فنّ شناخت حدیث نیز در زمرهٔ سرآمدان به حساب می‌آیند به چنین نقلی اعتماد نموده‌اند، اما با تحقیق پیرامون محورهای دوم و سوم اشکالات استاد محترم روشن خواهد شد که حتّی فرض جعل این روایت نیز خدشه‌ای به مرام و مکتب تربیتی عرفان شیعی فقاهتی نجف که مرحوم آیة الله قاضی رضوان‌الله‌علیه از چهره‌های شاخص این جریان بوده‌اند، وارد نخواهد کرد. با این وجود مرور چند نکته در این جهت راهگشا خواهد بود:

نکتهٔ اول: نقد کردن روایت عنوان بصری به دلیل یافت نشدن این روایت در منابع متقدم، از نظر روشی صحیح نیست؛ به خصوص زمانی که این روایت اولین بار در «مشکاة الانوار» نقل شده است و می‌دانیم که این کتاب، به منابعی دسترسی داشته است که اکنون در اختیار ما نمی‌باشد. خصوصاً که بخش مهمی از کتاب مشکاةالانوار، از کتاب «محاسن» نقل شده است و نسخهٔ کامل محاسن در اختیار مؤلف قرار داشته است، کما اینکه محدث نوری در خاتمه مستدرک می‌فرمایند:

«وأغلب أخبار المشكاة منقولة من كتب المحاسن، وكان عنده تمامها، أو أغلبها، ويعرف اعتباره من اعتباره، وفي أواخره حديث عنوان البصري المعروف، عن الصادق (عليه‌السّلام)، الذي نقل في البحار عن خط الشيخ البهائي، منقولا عن خط الشهيد الأول وغفل عن نقله عنه.»[1]

نکتهٔ دوم: دأب اصحاب در ارزیابی ادعیه و روایات اخلاقی، نه بررسی سندی که بررسی محتوایی بوده است؛ لذا بزرگان اصحاب نیز که به تألیف و جمع آوری روایات اخلاقی اشتغال داشته‌اند، همّ خود را نه بر نقل سند احادیث و نه بر مداقّه در اسناد احادیث قرار نمی‌دادند. همانطور که در ادامه مشاهده

[1]. خاتمة المستدرك، ج۱، ص۳۲۸.

خواهیم کرد، محتوای روایت عنوان بصری کاملاً منطبق بر آموزه‌های اصیل اخلاقی اهل‌بیت علیهم‌السّلام بوده و مفاد روایت شامل مطلب و دستورالعمل شاذّی نمی‌باشد.

نکتهٔ سوم: از نظر فنّی، با پیدا نکردن نام عنوان بصری در میان کتب مرسومی که به احوال راویان حدیث پرداخته‌اند، نمی‌توان عدم وجود شخصی به نام عنوان بصری را نتیجه گرفت! زیرا منابع ما عمدتاً به نقل احوال افرادی پرداخته‌اند که یا صاحب تألیف بوده و کتابی از خود به یادگار گذاشته‌اند و یا لااقل روایات مکرر و متعددی از اهل‌بیت علیهم‌السّلام نقل فرموده‌اند. در روایات شیعی به موارد متعددی برخورد می‌کنیم که نام راویانی با یک یا دو حدیث در هیچکدام از منابع مرتبط ذکر نشده و طبیعی است که مؤلفان کتب تراجم و رجال هم در بسیاری از موارد انگیزه علمی خاصی برای تحقیق پیرامون احوالات این اشخاص نداشته‌اند.

نکتهٔ چهارم: شکی نیست که اختلاف سطح راویان در اختلاف سطح روایات اثرگذار است؛ طبیعی است که امام علیه‌السّلام در پاسخ به شخص عامیّ و کم توان از نظر قدرت تحلیل و توانایی‌های ذهنی به نحوی عمل می‌فرمایند و در پاسخ به شخصیّت‌هایی با توان علمی بالاتر، سطح بالاتری از معارف را بیان می‌فرمایند. نمونه‌های زیاد و قابل توجهی در روایات ما وجود دارد که فارغ از محتوا، سبک و اسلوب روایت نیز شباهت زیادی به بیان حکما و خصوصا اهل عرفان داشته و در ارزیابی روایی نیز، کاملاً قابل وثوق می‌باشند؛ مواردی از این قبیل در کتبی که به بیان روایات معرفتی اهل‌بیت علیهم‌السّلام پرداخته‌اند مانند اصول کافی و توحید شیخ صدوق رضوان‌الله‌علیهما به راحتی یافت می‌شود.

محور دوم: مکتب تربیتی مرحوم آیة الله قاضی و روایت عنوان بصری

محور دوم نکات استاد شبیری زنجانی حول این مسأله منعقد شده است که: مرحوم آیة الله قاضی قدّس‌سرّه، روایت عنوان بصری را محور دستورات سلوکی خود قرار داده‌اند و به این دلیل که روایت بی‌سند می‌باشد، این روش تربیتی درست نبوده و اگر بنای بر ریاضت و سلوکی هم هست، باید بر اساس روایات صحیح وارد شده از سوی ائمه اطهار علیهم‌السّلام باشد.

حسب تتبع نگارنده، مصدر و منبع اصلی نقل توجه و اهتمام مرحوم آیة الله قاضی به روایت عنوان بصری در دوران معاصر، مکتوبات مرحوم علاّمه آیة الله حاج سیّد محمدحسین حسینی طهرانی رضوان‌الله‌علیهما می‌باشد. از این جهت، خوب است که ابتدا مروری به فرمایشات ایشان داشته باشیم.

مرحوم علاّمه طهرانی در یادنامهٔ استاد سلوکی خود، مرحوم حاج سیّد هاشم حدّاد قدّس‌سرّه، نقل می‌نمایند:

«مرحوم آیة الله حاج میر سیّد علی آقا قاضی قدَّس الله سرَّه، به همه شاگردان خود دستور میدادند تا روایت عنوان بصری را بنویسند و در جیب خود نگه دارند و در هفته‌ای یکی دو بار بخوانند.»[۲]

در نقل دیگری نیز به این نکته تصریح شده است که مرحوم علاّمه طهرانی «مداومت بر قرائت» و «عمل به مفاد این روایت» را به شاگردان خویش توصیه می‌نمودند.[۳]

و باز در کتاب شریف و ارزشمند روح مجرّد آمده است:

«یك دستور اساسی مرحوم قاضی، عمل کردن به روایت عُنوان بصری بوده است ؛ برای گذشتن [٤]
از نفس امّاره، و خواهشهای مادّی و طبعی و شهوی و غضبی که غالباً از کینه و حرص و شهوت و غضب و زیاده روی در تلذّذات بر می‌خیزد، روایت عنوان بصری را دستور می‌دادند به شاگردان و تلامذه و مریدان سیر و سلوك إلَی الله تا آن را بنویسند و بدان عمل کنند. یعنی یك دستور اساسی و مهمّ، عمل طبق مضمون این روایت بود. و علاوه بر این می‌فرموده‌اند باید آن را در جیب خود داشته باشند و هفته‌ای یکی دو بار آن را مطالعه نمایند.

---

[۲] . روح مجرّد، ص۱۴۵.

[۳] . نور مجرّد، ج۲، ص۳۰۶.

[٤] . در متن اصلی کتاب، این فقره به صورت عنوان مطلب درج شده است.

این روایت، بسیار مهمّ است و حاوی مطالب جامعی در بیان کیفیّت معاشرت و خلوت، و کیفیّت و مقدار غذا، و کیفیّت تحصیل علم، و کیفیّت حِلم و مقدار شکیبائی و بردباری و تحمّل شدائد در برابر گفتار هرزه‌گویان، و بالاخره مقام عبودیّت، و تسلیم، و رضا، و وصول به أعلی ذِروه عرفان و قلّه توحید است. فلهذا شاگردان خود را بدون التزام به مضمون این روایت نمی‌پذیرفته‌اند.»

خود مرحوم علّامه طهرانی قدّس‌سرّه نیز پس از نقل کامل حدیث عنوان بصری می‌فرمایند:

«با توجّه دقیق به مطالبی که در این حدیث مبارکُ المراد و عظیم المُفاد وارد است، معلوم می‌شود که: در چه اوج بلندی تعلیمات آیةُ الحقّ و العِرفان و سندُ التَّحقیق و الإیقان و عِمادُ البَصیرة و البُرهان: حاج سیّد علی قاضی قَدّس الله تربتَه الزّکیّه استوار بوده است.

درست در راه إعراض از غَرَض‌ورزی، و حسّ انتقام‌جوئی، و کسر صولت نفس امّاره، و پیدا شدن دریچه و روزنه به عالم معنی و تجرّد و ملکوت، و بالاخره برای عرفان ذات حقّ تعالی، و اندکاك هستی مجازی عاریتی در هستی مطلق و وجود بَحت و صِرف سرمدی و أزلی و أبدی و لا یتناهی ذات اقدسش، این دستورات را میداده است. چرا که روایت عنوان بصری حقّاً باید در شرح و تفصیل آن کتابها نوشته شود، گرچه نوشته هم شده است امّا با عنوان شرح و به نام شرح روایت عنوان بصری نیامده است. مگر کتاب ارزشمند و عالیقدر «إحیآءُ الإحیآءِ» فیض کاشانی که به نام «المَحَجّةُ البَیضآء» است، و یا «جامعُ السّعادات» حاج ملّا مهدی نراقی جدّ بزرگوار ما، و یا کتاب «عُدّة الدّاعی» و غیرها، بالحمل الشّائع الصّناعی غیر از شرح و تفصیل این مطالب ارزشمند است»[6]

[5]. روح مجرّد، ص۱۷۶.

[6]. همان، ص۱۸۶.

از خلال این نقل‌ها چنین بدست می‌آید که: هیچ شکی نیست که مرحوم آیة الله قاضی رضوان‌الله‌علیه مفاد حدیث عنوان بصری را قبول داشته و عمل به این دستورات را برای حرکت به سوی خداوند متعال ضروری و لازم می‌دانستند. اما به هیچ وجه نمی‌توان استنباط کرد که دستورات سلوکی ایشان بر اساس استنباط از این روایت بوده است و با فرض عدم صدور این روایت، دستورات ایشان دستخوش تغییر می‌گردیده است؛ بلکه ظاهر امر، کما اینکه از عبارات مرحوم علّامه طهرانی نیز بر می‌آید چنین است که مرحوم آیة الله قاضی و برخی از بزرگان مکتب عرفانی نجف پس از ایشان، این روایت را خلاصه و چکیده دستورات اخلاقی دین دانسته و قرائت این روایات با ایجاز و اختصار را، برای مرور و تذکر دائمی دستورات عمیق اخلاقی و عرفانی ائمه اطهار علیهم‌السّلام لازم می‌دانسته‌اند و برای آن در بین منابع دینی، مشابهی در این سطح نیافته بودند.

در اینجا خوب است که به شماری از دستورات سلوکی بر جای مانده از این عارف عظیم الشأن اشاره نماییم:

دستور سلوکی مرحوم آیة الله قاضی: نمونهٔ اول

«بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد الله جل شانه . والصلاة والسلام علی رسوله و آله: حضرت آقا، تمام این خرابی‌ها که از آن جمله است وسواس و عدم طمانینه، از غفلت است و غفلت کمتر مرتبه اش، غفلت از اوامر الهی است و مراتب دیگر دارد که به آن‌ها ان‌شاءالله نمی رسید و سبب تمام غفلات، غفلت از مرگ است و تخیل ماندن در دنیا. پس اگر می‌خواهید از جمیع ترس و هراس و وسواس ایمن باشید، دائماً در فکر مرگ و استعداد لقاء الله تعالی باشید و این است جوهر گرانبها و مفتاح سعادت دنیا و آخرت. پس فکر و ملاحظه نمایید چه چیز شما را از او مانع و مشغول می‌کند، اگر عاقلی! و به جهت تسهیل این معنی، چند چیز دیگر به سرکار بنویسد بلکه از آن‌ها استعانتی بجویی:

اول بعد از تصحیح تقلید یا اجتهاد مواظبت تامه به فرایض خمسه و سایر فرایض در احسن اوقات و سعی کردن که روز به روز خشوع و خضوع بیشتر گردد و تسبیح صدیقه طاهره علیهاالسّلام بعد از هر نماز، خواندن آیت الکرسی کذلک و سجده شکر و خواندن سوره «یس » بعد از نماز صبح و «واقعه » در شب‌ها، و مواظبت بر نوافل لیلیه و قرائت مسبحات، در هر شب قبل از خواب و خواندن معوذات در شفع و وتر و استغفار هفتاد مرتبه در آن و ایضا بعد از صلاة عصر و این ذکر را بعد از صلوات صبح و مغرب یا در صباح و عشاء ده دفعه بخوانید: «لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الحمد وله الملک وهو علی کل شیء قدیر، اعوذ بالله من همزات الشیاطین واعوذ بک ربی ان یحضرون ان الله هو السمیع العلیم؛مدتی به این مداومت نمایید بلکه حالی رخ دهد که طالب استقامت شوید، ان شاء الله تعالی.»[۷]

بر اهل تحقیق واضح است که نه این دستور از روایت عنوان بصری اخذ شده است و نه حاصل اجتهادات تخمینی دستور دهنده می‌باشد، بلکه سطر به سطر این فقرات، متخذ از روایات صحیح و منطبق بر مشی دستورات قطعی اهل‌بیت علیهم‌السّلام می‌باشد.

دستور سلوکی مرحوم آیة الله قاضی: نمونهٔ دوم

«برادران عزیز هوشیار باشید. خداوند شما را توفیق طاعت دهد. که وارد ماه‌های حرام می‌شویم؛ نعمت‌های خداوند بر ما چه بزرگ و کامل است، آنچه ـ قبل از هر چیز ـ بر ما واجب است توبه‌ای همراه با شرط و شروط مخصوص به خود و نمازهای معروف به آن است و آنگاه دوری جستن از گناهان کبیره و صغیره در حد توان.

---

[۷] . اسوهٔ عارفان، صص۱۲۸ـ۱۲۹

پس شب جمعه ـ در شب جمعه یا روز آن ـ یا روز یکشنبه نماز توبه را به پا دارید و سپس آن را روز یکشنبه دوم ماه تکرار کنید.

سپس مراقبت صغری و مراقبت کبری، محاسبه و معاقبه را به آنچه شایسته‌تر است و آن طریق که بهتر است انجام می‌دهید، که در آنها یادآوری و تذکر است، برای کسانی‌که خواهان یادآوری و دارای ترس هستند؛ سپس از صمیم قلب نیت کنید و بیماری‌های گناهان خود را معالجه نمائید و به وسیله استغفار نابسامانی‌های درون خود را سامان دهید.

و بپرهیزید از هتک حرمت‌ها. زیرا هر کس چنین کند، اگر چه خداوند کریم او را هتک نکند، اما از او هتک حرمت خواهد شد.

چگونه می‌توان دلی را که شک و شبهه پریشان نموده است، رها کرد و آن را به راه راست هدایت نمود و آن را از سرچشمه زلال سیراب کرد؛ باید از خدا کمک بگیریم که اوست بهترین یاری دهنده.

1. خود را به انجام فرائض در بهترین اوقات آن، با نوافل آن مجموعاً پنجاه و یک رکعت می‌شود، مکلف نمائید. و اگر ممکن نشد چهل و چهار رکعت بخوانید و هر گاه گرفتاری‌های دنیوی شما را مشغول داشت، این نباید کمتر از نماز (اوابین)، که همان هشت رکعت نافله ظهر است، باشد.

2. نوافل را بجا آور، مخصوصاً نماز شب را که چاره از آن نیست. عجب می‌دارم از آن کسی که کمال می‌طلبد اما شب زنده‌داری نمی‌کند. سراغ نداریم که کسی بدون آن به کمالاتی رسیده باشد.

3. قرآن کریم را با صدای نیکو و حزن‌انگیز به هنگام شب تلاوت نمائید، که شراب مؤمن است.

4. وردهای معمول را که همواره در اختیار شما است، انجام دهید و سجده معروف را از پانصد تا یک‌هزار ملازم باشید.

5. همچنین به زیارت هر روزه حرم مبارک حضرت علی (علیه‌السّلام) ـ برای کسانی که مجاور هستند ـ و رفتن هر چه بیشتر به مساجد معظمه و سایر مساجد ملتزم شوید، که حالت مؤمن در مساجد مانند ماهی است در آب.

6. و هرگز بعد از نمازهای واجب تسبیح حضرت صدیقه (صلوات‌الله‌علیها) را ترک نکنید که آن ذکر کبیر است و لااقل در هر مجلی یک دوره آن ترک نشود.

7. و دعای فرج جهت ظهور حضرت حجت (صلوات‌الله‌علیه)، به هنگام قنوت وتر بعد از نوافل شب و بلکه در هر روز و در همه دعاها، از ضروریات است.

8. خواندن زیارت جامعه ـ منظور جامعه کبیره است ـ در هر روز جمعه از دیگر ضروریات است.

9. تلاوت قرآن کریم کمتر از یک جزء نباشد.

10. دوستان نیکوکار را زیاد ملاقات کنید، که آنان برادران راه و همراهان تنگه‌ها هستند.

11. و اهل قبور را به هنگام روز، یک در میان زیارت کنید، شب به زیارت قبور نروید.

ما را چه به دنیا که مغرور بدارد ما را، آن ما را گرفتار نموده و به خود می‌کشاند، در حالی که از آن ما نیست. طوبی و خوشی دائم برای کسانی که بدن‌های آنها در عالم خاکی است، اما دل‌هایشان در لاهوت (یعنی در عالم احدیّت و عزّ پرودگار) است؛ آنان عده محدودی هستند، اما واقعیت و اصالت آنها بیشتر و افزون‌تر است.

من آنچه را می‌شنوید، می‌گویم و از خدا آمرزش می‌طلبم. والسلام.»[۸]

جمع بندی

آشنایان با مکتب عرفانی نجف به خوبی می‌دانند اساس دستورات سلوکی مرحوم آیة الله قاضی، امتداد دستورات فقهای عظیم الشأنی مانند مرحوم آیة الله حاج ملاحسینقلی همدانی و آیة الله حاج سیّد احمد کربلائی رضوان‌الله‌علیهم بوده و نه بر یک روایت، که بر مجموع تعالیم اخلاقی و عرفانی ائمه اطهار صلوات علیهم اجمعین، آن هم با یک نگاه اجتهادی و مبتنی بر تجربه عمیق عرفانی استوار است.

هیچ یک از شاگردان آیة الله حاج ملاحسینقلی همدانی، آیة الله حاج سیّد احمد کربلائی، آیة الله شیخ محمد بهاری و آیة الله میرزا جواد ملکی تبریزی توصیّه خاصی از این بزرگان جهت مداومت بر حدیث

---

[۸] . برگرفته از: اسوۀ عارفان، صص۱۳۴ـ۱۳۹.

عنوان بصری ذکر نکرده‌اند و حتی تک گزاره‌ای دال بر اهتمام ایشان بر روایت عنوان بصری وجود ندارد اما مقایسه دستورات مرحوم آیة الله قاضی با دستورات نقل شده از این بزرگان به روشنی نشان می‌دهد که مکتب عرفانی نجف در دستورات سلوکی خود روح واحد و مسیر نسبتاً یکسانی را طی کرده و عنایت مرحوم آیة الله قاضی به حدیث عنوان بصری منجر به تغییر هیچ کدام از اهداف، راهبردها یا حتی راهکارهای مکتب عرفانی نجف نبوده است.[۹]

اساساً یکی از مشخصات بارز مکتب عرفان فقاهتی نجف، ابتناء نظام‌مند و اجتهادی بر منظومه معارف دین است و تقریباً تمام بزرگانی که از نزدیک یا با تحقیق با این جریان مبارک آشنا شده‌اند بر این ویژگی تصریح نموده‌اند؛ در واقع می‌توان گفت در زمانه‌ای که عمده اهتمام حوزه‌های علمیه بر فقه الاحکام مصروف بوده است، بزرگان این جریان اسیر جو غالب حوزه‌های علمیه نشده و راه فقه المعارف و فقه الأخلاق و فقه السلوک را بیش از گذشتگان باز کرده و زمینه بهره وری بیشتر از تمام میراث معرفتی ائمه هدی علیهم‌السّلام را برای آیندگان فراهم ساخته‌اند. هرچند بررسی تفصیلی این بحث را باید به مجال دیگری واگذار کرد اما این سخنان رهبر حکیم انقلاب در زمینه بسیار قابل تأمل می‌باشد:

«مهمترین مسئله در این باب، این است که ما در بین سلسلهٔ علمی فقهی و حِکمی خودمان در حوزه‌های علمیه - در این صراط مستقیم - يك گذرگاه و جریان خاص‌الخاص داریم که میتواند برای همه الگو باشد، هم برای علما الگو باشد - علمای بزرگ و کوچك - هم برای آحاد مردم و هم برای جوانها؛ میتوانند واقعاً الگو باشند. اینها کسانی هستند که به پایبندی به ظواهر اکتفاء نکردند، در طریق معرفت و طریق سلوك و طریق توحید تلاش کردند مجاهدت کردند کار کردند، و به مقامات عالیه رسیدند. و مهم این است که این حرکت عظیم سلوکی و ریاضتی را نه با طرق

---

۹. برای آشنایی با دستورات بزرگان مکتب عرفانی نجف می‌توان به این منابع رجوع نمود: تذکرة المتقین، صص۸۳-۱۹۴؛ عطش، صص۲۷۱-۳۰۰؛ رسالهٔ لقاء الله؛ عرفان امین، صص۴۳۷-۴۴۸.

من‌درآوردی و تخیّلی - مثل بعضی از سلسله‌ها و دکانهای تصوّف و عرفان و مانند اینها - بلکه صرفاً از طریق شرعِ مقدّس آن هم با خبرویت بالا، به دست آوردند.»[1]

محور سوم: بررسی محتوای روایت عنوان بصری

اساس ادعای جناب حجت الاسلام و المسلمین شبیری زنجانی بر این مطلب استوار است که روایت عنوان بصری نه تنها بی‌سند بلکه اشتباه است و روایات دیگر مفاد این حدیث را تأئید نمی‌نمایند.

اساس مطالب حدیث عنوان بصری از این قرار است:

۱. حقیقت علم نوری است که از عالم بالا افاضه می‌شود و برای کسب علم حقیقی باید سه اقدام را انجام داد: تلاش برای رسیدن به بندگی حقیقی، عمل به معلومات و عملیاتی کردن دانسته‌ها و در نهایت طلب فهم از خداوند متعال.

۲. اساس عبودیت و بندگی حقیقی در سه امر نهفته است:

اول اینکه بنده در برابر خداوند متعال برای خود هیچ مالکیتی قائل نباشد و مال خود را مال خداوند دیده و مال را در جایی خرج کند که خداوند متعال امر نموده است؛ ثمره این امر در بیان روایت عنوان بصری این است که انفاق برای بنده آسان می‌شود.

دوم بنده برای خود تدبیری نیاندیشد و امور را به خداوند متعال بسپارد که ثمرۀ آن آسان شدن مصیب-های دنیا است.

---

[1] . بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری کنگره بزرگداشت حضرت آیة‌الله سید علی قاضی (قدّس سرّه). برای تحقیق رجوع شود به: عرفان امین، صص۱۱۴_۲۲۸.

سوم تمام اشتغال بنده مصروف به انجام اوامر الهی و ترک گناهان باشد که در اینصورت فرصتی برای خودنمایی و فخر فروشی بر دیگران پیدا نمی‌کند.

در پایان هم اشاره می‌شود که بنده در صورت توفیق کسب این امور به این کرامات دست می‌یابد: امر دنیا و شیطان و مردم بر او آسان می‌شود، دنبال دنیا برای زیاده خواهی و فخر فروشی نخواهد رفت، چیزی که در دست مردم است برای عزت و برتری جویی طلب نمی‌کند و در نهایت اوقات زندگی او به بطالت نخواهد گذشت.

۳. سه وصیت در ریاضت نفس که عبارتند از:

اول، پرهیز از خوردن بدون اشتهاء و خوردن بدون گرسنگی، زیرا که خوردن بدون اشتهاء، بلاهت و حماقت را به ارمغان می‌آورد.

دوم، خوردن از مال حلال.

سوم، آوردن نام خداوند متعال هنگام خوردن.

۴. سه نصیحت در حلم که عبارتند از:

اول، مقابله به مثل نکردن در مواقع بدی و بلکه گذشت از مردم.

دوم، مواجهه حلیمانه با کسیکه به انسان ناسزا می‌گوید و انتقال این معنا که: اگر حرفی که در مورد من زدی درست است خداوند مرا ببخشد و اگر حرفی که زدی اشتباه است از خدا می‌خواهم تو را ببخشد.

سوم، خیرخواهی و مراعات کردن کسی که انسان را به بدی تهدید می‌نماید.

۵. سه نصیحت در زمینهٔ علم که عبارتند از:

اول، از باب عیب‌جویی و تجربه کردن از کسی سؤال نپرسیدن، بلکه برای فهمیدن از عالم سؤال کردن.

دوم، پرهیز از عمل به رأی خود و عمل به احتیاط تا جایی که ممکن است.

سوم، پرهیز از فتوا دادن و به عهده گرفتن امر مردم.

همانطور که مشاهده می‌شود، هیچکدام از فقرات این روایت، خلاف فرمایشات ائمه اطهار علیهم‌السّلام نبوده و حاوی دستور خاصی نمی‌باشد که معارض با سایر دستورات اخلاقی اهل‌بیت علیهم‌السّلام باشد؛ بلکه در تأئید فقرات این روایت، می‌توان به راحتی روایات مشابهی را در متون حدیثی یافت و یا مطالب این روایت را ذیل کلیات قطعی وارد شده از اهل‌بیت علیهم‌السّلام قرار داد.

بر این اساس با فرض بدون سند بودن روایت و یا حتی جعل الفاظ آن، محتوای این روایت بیانگر روح کلی دستورات و تعالیم اخلاقی اسلام بوده و توصیه به قرائت مداوم آن، راهی برای تکرار آموزۀهای عمیق اخلاقی ائمه اطهار علیهم‌السّلام می‌باشد و توصیۀ به قرائت و عمل بر طبق مفاد آن توسط مرحوم آیة الله قاضی نشان دهنده تعبّد شدید ایشان به دستورات شریعت است. بماند که نفس تجربه عارفانه در امور سلوکی و توجه به اختلاف سطح راویان و امکان وجود طرق حدیثی معتبر اما غیر مرسوم و مشهور، از مباحثی است که در مجالات گسترده تر امکان طرح و بررسی دارد.

پاسخ به چند شبهه دیگر پیرامون حدیث عنوان بصری

علاوه بر نکات جناب حجت الاسلام و المسلمین شبیری زنجانی، چند سؤال و شبهه متفاوت پیرامون اعتبار روایت عنوان بصری ذکر شده است که در ادامه به بررسی اجمالی آن‌ها خواهیم پرداخت:

شبههٔ اول: امام صادق علیه‌السّلام در مرحله اول، عنوان بصری را به حضور نپذیرفته‌اند در صورتی که دأب ائمه علیهم‌السّلام بر طرد افراد نبوده و حضرات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین، همواره با رویی گشاده به پاسخگویی و ارشاد علاقه‌مندان مشغول بوده‌اند.

پاسخ شبههٔ اول: شکی نیست که یکی از شئون اصلی ائمه علیهم‌السّلام در عالم ظاهر، ارشاد و دستگیری و هدایت تشریعی عموم انسان‌ها و خصوصاً، علاقه‌مندان به رشد و کمال معنوی است. اما باید توجه داشت ارشاد و دستگیری افراد همواره منحصر در پاسخگویی فوری و آنی به سؤالات افراد منحصر نمی‌شود. بلکه چه بسا تأخیر در جواب سبب تشنه‌تر شدن و آمادگی بیشتر مخاطب جهت تلقّی معارف از امام علیه‌السّلام شده و در صورت پاسخ آنی، اثرگذاری کامل صورت نگیرد. تأخیر أمیرالمؤمنین علیه‌السّلام در پاسخ به همّام یکی از نمونهٔ‌های بارز این مسأله است. در خصوص روایت عنوان بصری نیز متن روایت به خوبی شاهدی بر این مطلب می‌باشد. عنوان در ابتدای روایت نقل می-کند که: **كُنْتُ أخْتَلِفُ إلَی مَالِک بْنِ أنَسٍ سِنِینَ. فَلَمّا قَدِمَ جَعْفَرٌ الصّادِقُ عَلَیهِ‌السّلاَمُ الْمَدِینَةَ اخْتَلَفْتُ إلَیهِ، وَ أحْبَبْتُ أنْ أخُذَ عَنْهُ كَما أخَذْتُ عَنْ مَالِک.**(من سال‌ها نزد مالک بن أنس رفت و آمد می‌کردم و زمانی که امام صادق علیه‌السّلام به مدینه آمدند نزد حضرت هم آمد و شدی داشتم و میخواستم همانطور که از مالک أخذ علم کرده و مطالبی می‌آموزم، از جعفر بن محمد هم کسب علم کنم.)

در این بخش به روشنی مشخص است که عنوان بصری در ابتدای کار امام صادق علیه‌السّلام را در سطح مالک دیده و نگاه معرفتی پایینی نسبت به حضرت دارد. اما در ادامه و با پذیرفته نشدن از سوی حضرت، به خود آمده و دلگیر می‌شود تا جایی که به مسجد النبی صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم آمده و از خداوند چنین درخواست می‌کند: **أسْألُک يا الله يا الله! أنْ تَعْطِفَ عَلَیّ قَلْبَ جَعْفَرٍ، وَ تَرْزُقَنِی مِنْ عِلْمِهِ مَا**

أَهْتَدِی بِهِ إِلَی صِرَاطِک الْمُسْتَقِیمِ!(ای خدا! از تو می‌خواهم که قلب امام را نسبت به من نرم کنی و از علم او چیزی را که باعث هدایت من به صراط مستقیم می‌شود روزی نمایی!)

یعنی حضرت را نه به عنوان یک راوی یا عالم صرف، بلکه به عنوان واسطهٔ هدایت در صراط مستقیم تلقی می‌کند.

ادامه سیر روایت نیز به وضوح روشن می‌سازد که عنوان بصری پس از طرد شدن اولیّه از سوی حضرت، به تدریج در حد خود به مقام و منزلت امام علیه‌السّلام بیشتر پی برده و در واقع عدم قبول ابتدایی توسط حضرت، زمینهٔ پذیرش مطالب عرشی مطرح شده در روایت عنوان بصری را برای او فراهم می‌سازد.

مضافاً بر این مطلب، حضرت در ابتدای فرمایش خود می‌فرمایند: **إِنّی رَجُلٌ مَطْلُوبٌ**(من کسی هستم که دستگاه حکومت من را تحت نظر گرفته است) و با بیان این فرمایش، فضای تقیّه را ترسیم می‌فرمایند و طبیعی است که رفت و آمد کسی مانند عنوان بصری که سن و سالی از او گذشته و در زمرهٔ اصحاب درس مالک بن أنس است، زمینه حساسیّت دستگاه جبّار بنی عباس را فراهم می‌سازد.

شبههٔ دوم: بر اساس روایت عنوان بصری، تعلیم و تعلّم نفی شده است، در صورتی که جای هیچ تردیدی نیست که حضور در مجالس علمی و استفاده از اساتید و مطالعه و تحقیق، مورد تأکید فراوان دین اسلام بوده و در اثربخشی آن نیز جای هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد؛ پس مضمون این فقره از روایت عنوان بصری، با تعالیم اسلام در تعارض است.

پاسخ شبههٔ دوم: در این شبهه به این فقره از روایت عنوان بصری اشاره شده است: لَیسَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ؛ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ یقَعُ فِی قَلْبِ مَنْ یرِیدُ الله تَبَارَک وَ تَعَالَی أَنْ یهْدِیهُ. فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوَّلاً فِی نَفْسِک حَقِیقَةَ الْعُبُودِیّةِ، وَ اطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ، وَ اسْتَفْهِمِ الله یُفْهِمْک!(علم با تعلّم به دست نمی‌آید. علم نوری است که در قلب هر کسی قرار می‌گیرد که خداوند قصد هدایتش را داشته باشد. اگر به‌دنبال علم

هستی، ابتدا حقیقت بندگی را در خودت ایجاد کن و علم را با به کار بردن آن طلب نما، و از خداوند توانایی فهمیدن را بخواه تا او حقایق را به تو بفهماند.)

با تدقیق در خود متن این روایت، به روشنی در می‌یابیم که حضرت نفی تعلیم و تعلّم نکرده‌اند، بلکه عنوان بصری را که بیش از نود سال عمر کرده و در مراحل مختلف زندگی به دنبال کسب علم از مجلسی به مجلس دیگر بوده است، به یک حقیقت عالی‌تر رهنمون می‌سازند که آن رسیدن به اصل علم و دریافت علم و دانش از طریق تحصیل تقوا و عبودیت است.

توضیح اینکه: از مسلّمات قرآن کریم و مکتب اهل‌بیت علیهم‌السّلام است که تقوا و عمل و بندگی، عامل کسب علم می‌باشد؛ برای مثال خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.**[1] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید و گناهان شما را ببخشد؛ و خداوند غفور و رحیم است)

و در آیهٔ دیگری فرموده است: يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجعَل لَكُم فُرقانًا وَيُكَفِّر عَنكُم سَيِّئَاتِكُم وَيَغفِر لَكُم وَاللَّهُ ذُو الفَضلِ العَظيمِ. (ای کسانی که ایمان آوَرده‌اید! اگر از خدا[1] بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرارمی‌دهد و گناهانتان را می‌پوشاند؛ و شما را می‌آمرزد؛ و خداوند صاحب فضل و بخشش عظیم است!)

---

[1] .سورهٔ حدید، آیهٔ ۲۸.

[1] .سورهٔ انفال، آیهٔ ۲۹.

در روایات زیادی هم عمل به دانسته‌ها و بندگی خداوند متعال به عنوان علت افاضهٔ علم بیان شده است و امام صادق علیه‌السّلام هم در این روایت، عنوان بصری را متوجه این معنای مهم در معارف قرآنی و روایی می‌نمایند.

شاهد این مطلب هم این است که حضرت در خود روایت می‌فرمایند: **فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوَّلاً**؛ یعنی گام اول دستیابی به علم بندگی خداوند متعال و عبودیت اوست نه اینکه این گام نافی گام‌های دیگر باشد. در خود همین روایت هم پس از بیان این فرمایش، پرسش و پاسخ میان امام علیه‌السّلام و عنوان برقرار است و حضرت در پاسخ به سؤالات عنوان نمی‌فرمایند برو از خدا علم طلب کن و دیگر باب پرسش و پاسخ را بر خود ببند! سیاق این عبارت شباهت زیادی با روایات باب رزق و ابواب مشابه دارد که هرچند رزق، تماماً در دست خداوند متعال ترسیم شده است، اما طلب از خداوند متعال مانع تلاش بنده برای کسب و جلب روزی نمی‌باشد و اتفاقاً کسی که برای کسب روزی حلال تلاش می‌کند در نظر خداوند متعال محبوب بوده و کارش دارای اجر می‌باشد.

شبههٔ سوم: در انتهای روایت عنوان بصری آمده است: قُمْ عَنِّی یا أَبَا عَبْدِاللهِ! فَقَدْ نَصَحْتُ لَکَ؛ وَ لاَ تُفْسِدْ عَلَیَّ وِرْدِی؛ فَإِنِّی امْرُؤٌ ضَنِینٌ بِنَفْسِی وَ السَّلاَمُ عَلَی مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَی. (ای اباعبدالله! از پیش من برو! برایت خیرخواهی کردم و برنامه عبادی من را خراب نکن؛ چون من درباره خودم، دقیق و حساسم. و سلام بر آنکه از هدایت پیروی کند)؛ در این فقره امام صادق علیه‌السّلام امر عبادت شخصی خود را بر هدایت دیگری مقدم کرده‌اند در صورتی که مشخص است امر هدایت با هیچ یک از اعمال عبادی قابل مقایسه نیست.

پاسخ شبههٔ سوم: پاسخ به این نکته هم در خلال توضیح بخش‌های قبلی واضح و روشن شده است؛ اولاً امام صادق علیه‌السّلام همانگونه که در صدر روایت اشاره فرمودند، در فضای تقیّه زندگی می‌نمودند

و رفت و آمد عنوان به منزل حضرت موجب آزار حضرت و چه بسا خود عنوان را فراهم می‌ساخت و امام علیه‌السّلام در این شرایط به نوعی دنبال بهانه‌ای برای عدم رفت و آمد مالک به منزل خود بودند.

ثانیاً چه بسا ظرف معرفتی عنوان با همین مقدار استفاده از حضرت پر شده باشد و ادامه حضور وی در حضر امام علیه‌السّلام زمینه بهره‌وری کمتر او از همین معارف ناب القاء شده را ایجاد نماید. به طور کلی حتّی با فرض اینکه هدایت افراد از هر عمل عبادی به نحو مطلق اولی و ارجح باشد، دلیلی نداریم که ادامه گفت‌وگو با عنوان، مصداق هدایت او باشد و چه بسا حضور بیشتر شخصی در کنار امام، او را به آفاتی نظیر عجب کشانده یا به نقطه‌ای برساند که مقام و منزلت امام برای او عادی جلوه کرده و از شأن والای امام علیه‌السّلام غافل شود.

شبههٔ چهارم: در متن روایت آمده است: **فَلَمَّا قَدِمَ جَعْفَرٌ الصّادِقُ عَلَیهِ‌السَّلاَمُ الْمَدِینَةَ**...(هنگامی که امام جعفر صادق علیه‌السّلام به مدینه وارد شد)؛ در صورتی که می‌دانیم امام علیه‌السّلام در مدینه استقرار داشته‌اند و با علم به اینکه مدینه شهر حضرت بوده است، این عبارت بی معنا خواهد بود.

پاسخ شبههٔ چهارم: شکی نیست که امام صادق علیه‌السّلام در دوران امامت خویش و خصوصاً با آغاز حکومت بنی عباس، به سفرهای متعددی رفته و مدتی در شهرهایی نظیر کربلا و کوفه و حتی بغداد اقامت داشته‌اند، با این وجود، تعبیر وارد شدن حضرت به مدینه، تعبیر غریب و نابه‌جایی نخواهد بود.

ان شاءالله در مجال واسع تری پیرامون کتاب مصباح الشریعة نیز نکاتی به عرض خواهد رسید. **اللهم وَفِّقْنا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرضی!**

مشهد مقدّس رضوی علی شاهدها آلاف التحیة و الثناء

شب ۲۰ ربیع الثانی ۱۴۴۵

شیخ محمدعلی تولایی